

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مرحوم آخوند(قده) بعد از اینکه اشکال در شرط متأخر را عنوان فرمود، این اشکال را توسعه داد و فرمود این اشکال اختصاص به شرط متأخر ندارد، بلکه این اشکال استحاله، در مقدمه متقدم و شرط متقدم هم جریان دارد. بیان ایشان را عرض کردیم و گفتیم که مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب همین نظریه مرحوم آخوند را پذیرفته‌اند.

عده‌ای دیگر از اعلام به تبع مرحوم آخوند گفته‌اند این اشکال شرط متأخر، اختصاص به شرایط و مقدمات متأخره ندارد و در مقدمه متقدم هم جریان دارد.

نقد مرحوم نائینی بر مرحوم آخوند

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی و برخی از تلامذه میرز ایشان با مرحوم آخوند مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند این اشکال فقط در شرط متأخر جریان دارد و اشکال استحاله در شرط متقدم جاری نیست.

بیان مرحوم نائینی(اجواد التقريرات، جلد 1، صفحه 328) این است که در مقدمات متقدم، اثر مقدمه، اعطاء استعداد للمقتضي است؛ کار مقدمه این است که استعداد را به مقتضي اعطاء می‌کند تا اینکه مقتضي بتواند تأثیر خود را انجام دهد، اما اینطور نیست که در مقدمات متأخره، تأثیر فعلی در کار باشد.

اگر در مقدمات متقدم اینطور می‌گفتیم که طهارت یا عقد وصیت، که یکی از مقدمات متقدم است، زمانی که آمد، بعد که این مقدمه تمام می‌شود تأثیر فعلی دارد، اشکال وارد می‌شود، که بگوییم مقدمه‌ای که در ذی المقدمه بعد از این که معدوم می‌شود و از بین می‌رود مؤثر است، کیف یعقل أن تؤثر في ذی المقدمه، معدوم نمی‌تواند در ذی المقدمه و در معلول تأثیر بگذارد.

لکن مرحوم نائینی می‌فرماید مقدمات متقدم، تمام کارشان اعطاء الاستعداد للمقتضي است؛ یعنی وقتی طهارت را انجام دادید، و لو اینکه عمل طهارت تمام شد(بر فرض اینکه بگوییم طهارت همان غسلتان و مسحتان است)، اما این طهارت روی بیان ایشان سبب می‌شود که نماز، استعداد برای فعلیت پیدا کند. طهارتی که در زمان خودش آمده، سبب اعطاء استعداد برای مقتضي می‌شود. یعنی اگر طهارت در ظرف خودش محقق نشود، نماز صلاحیت برای آن ملاک خودش را ندارد. استعداد برای اینکه در آن مقتضایی که دارد تأثیر بگذارد، ندارد. اما اگر گفتیم طهارت در ظرف خود انجام شد، نماز آن اقتضا را دارد، یعنی حالا صلاحیت پیدا می‌کند برای آن ملاکی که شارع از این نماز انتظار دارد.

بنابراین مرحوم نائینی ادعاء کردند که کار این مقدمات متقدمه، تأثیر نیست، بلکه کارشان اعطاء الاستعداد است.

در آخر کلامشان تقریباً می‌فرمایند که مقدمات متقدم، مآلشان بر می‌گردد به اینکه تماماً عنوان معدّات و مقربات‌اند، یعنی ذی المقدمه را به تأثیر در اقتضایی که دارد نزدیک می‌کند، حالت تأثیری ندارند. عنوان معد را دارد، معد به چیزی اطلاق می‌شود که خودش عنوان مؤثریت ندارد، اما زمینه را برای اینکه فعل دیگر بتواند در آن اثر خودش تأثیر بگذارد، فراهم می‌کند.

نقد محقق خوئی بر کلام مرحوم آخوند

محقق خوئی (قده) در کتاب محاضرات - محاضرات از ماده حضور می‌آید-. تقریرات بحث ایشان را نوشته‌اند، یعنی آنچه که در محضر بحث ایشان استفاده شده را یادداشت کرده‌اند. کتاب محاضرات کتابی است که شما باید حتماً با آن ارتباط داشته باشید. (جلد 2، صفحه 305) از استادشان مرحوم نائینی تبعیت کرده و فرموده‌اند حق با استاد ما می‌باشد و اشکال در شرط متأخر و آن استحاله‌ای را که مشهور در شرط متأخر بیان کرده‌اند، در شرط متقدم نمی‌آید.

ایشان برای اینکه این مطلب را روشن کنند فرموده‌اند اولاً یک فرق خیلی روشنی وجود دارد. ما در تکوینیات، شرط متأخر نداریم. در تکوین نمی‌شود گفت این آتش شرطش برای اینکه بسوزاند این است که این جسم مجاور نار باشد. نمی‌شود گفت نار الان احراق می‌کند و مجاورت آینده می‌آید. اما در تکوینیات، شرط متقدم و مقدمه متقدم فراوان داریم.

در تکوینیات (قبل از اینکه به شرعیات برسیم) می‌فرمایند در تکوینیات، مقدمه و شرط متأخر استحاله دارد، اما مقدمه و شرط متقدم وجود دارد.

دو مثال برای این تکوینیات مطرح کرده‌اند:

مثال اوّل: ماء اگر بخواهد غلیان پیدا کند، إحراق شرط برای آن است. اگر إحراق در کار نباشد، اگر ایجاد حرارت نشود، آب به درجه غلیان و جوش نمی‌رسد.

پس احراق، شرط برای غلیان الماء است و این شرط، شرطی است که زماناً مقدم است. زیر آب، آتش قرار می‌دهند، این می‌شود احراق، ایجاد حرارت می‌کند، به تدریج بعد از مدتی به حد غلیان می‌رسد. پس شرط برای غلیان؛ احراق است و احراق زماناً مقدم است.

مثال دوّم؛ در باب قتل حیوان است، حیوان اگر بخواهد به مرحله قتل برسد، اوّل باید فري اوداج اربعه بشود، بعد باید خون بدن آن کلاً خارج شود، سپس باید قلب او از حرکت بایستد، تا قتل محقق شود. فرموده‌اند فري اوداج اربعه، شرط متقدم است برای قتل، زمانش یک ربع قبل از ایجاد قتل است. اینطور نیست که فري اوداج اربعه همان زمان قتل محقق شود. تا قلب از حرکت نایستد، این قتل قابل تحقق نیست. لذا ایشان فرموده‌اند در تکوینیات، شرط متقدم ممکن است.

این دو مثال ایشان است.

کلام استاد در بررسی توسعه اشکال مرحوم آخوند

حال آیا اشکال در شرط متأخر توسعه دارد، همانگونه که مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم سید یزدی قائل‌اند، یا اشکال در شرط متأخر و استحاله فقط اختصاص به مقدمات متأخره دارد و در مقدمات متقدمه این اشکال موجود نیست؟

ظاهر مطلب این است که حق با مرحوم آخوند خراسانی است. برای اینکه ملاک در اشکال؛ تأثیر المعدوم فی الموجود است. وقتی اشکال شرط متأخر را بیان کردیم و گفتیم استحاله در شرط متأخر از اینجا ناشی می‌شود که یک شیء معدوم، در یک شیء موجود تأثیر بگذارد، اصلاً محور اشکال این است.

اگر فرمایش مرحوم نائینی را قائل شدیم و گفتیم مقدمات متقدمه تأثیر ندارد، این موضوعاً از محل بحث خارج می‌شود. یکی از مواردی که مرحوم آخوند بیان کردند در الفاظ عقود بود، در انشاء می‌گوییم «بعت و اشتريت»، وقتی مشتری می‌گوید «اشريت»، ببع بايع تمام شده است، اما ملکیت زمانی می‌آید که آن «ت» بعت محقق شود.

مرحوم آخوند می‌گوید در آن زمان ببع موجود شده و از بین رفته، آن زمانی ملکیت می‌خواهد بیاید که ببع لیس لموجود، در آن زمان باید گفت شیء معدوم در موجود اثر بگذارد.

بعبارة آخری؛ مرحوم نائینی و تلامذه ایشان برای اینکه بگویند اشکال توسعه ندارد، یکی از جواب‌ها و راه‌حلهای اشکال را که بعد در مقدمه متقدم می‌خوانیم ذکر کرده‌اند، بعد خواهیم گفت یکی از راه‌ها این است که این اشکال استحاله در شرط متأخر در فرضی است که بگوییم متأخر در متقدم تأثیر بگذارد، اما اگر تأثیر را قائل نشدیم، اشکالی بوجود نمی‌آید.

همین جوابی را که راه‌حل برای اشکال در شرط متأخر است، همان را در شرط متقدم ذکر کرده‌اند.

بنابراین به نظر ما حق با مرحوم آخوند است، یعنی همان ملاکی که در بیان استحاله در شرط متأخر است، در شرط متقدم هم موجود است. ملاک در آنجا چیست؟ «تأثیر المعدوم فی الموجود»، در شرط متأخر هنوز شرط نیامده، اما معلول موجود است. ملاک استحاله؛ تأثیر المعدوم فی الموجود است، که همان ملاک در مقدمات متقدمه هم جریان دارد و بنابراین توسعه اشکال، همین بیان مرحوم آخوند است.

تا اینجا اشکال روشن و معلوم شد که این اشکال توسعه دارد.

بررسی اصل اشکال در شرط متأخر و پاسخ از اشکال

ببینیم اشکال در شرط متأخر قابل جواب است یا نه؟ عده‌ای مانند مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم محقق عراقی و امام (ره) و عده زیادی، راه‌حلهای مختلفی برای شرط متأخر و جواب از این استحاله بیان کرده‌اند. نتیجه آن شده که شرط متأخر امکان عقلی دارد و آثاری هم بر این نظریه بار شده است.

اما جمعی مانند مرحوم محقق نائینی و بعضی از بزرگان و اصولیین گفته‌اند هیچ کدام از راه‌حلهایی که برای شرط متأخر ذکر شده قابل قبول نیست و شرط متأخر امکان عقلی ندارد.

این بحث از کجا در علم اصول متولد شد؛ از آنجا که دیدند ظاهر بعضی از شرایط در شرع، به نحو شرط متأخر است. اگر

گفتیم شرط متأخر امکان عقلي دارد، این ظاهر را بر ظاهر بودن خودش باید باقی بگذاریم. اما اگر گفتیم شرط متأخر امکان عقلي ندارد، نتیجه این می‌شود که غسل ليلي براي زن مستحاضه ولو به حسب ظاهر، شرط است، اما در واقع شرط نیست. اگر واقعا شرط نشد، آثاري مخصوص به خود دارد.

پس حال که می‌خواهیم وارد راه‌حل‌های این بحث شویم، بسیار بحث مهمی است و اگر بتوانیم إن شاء الله اثبات کنیم که شرط متأخر، امکان عقلي دارد، یک نوع نتایج دارد، ولی اگر نتوانیم اثبات کنیم نتایج دیگری خواهد داشت.

برای جواب از این استحاله در شرط متأخر جواب‌های متعددی داده شده است، شاید بیش از 6 یا 7 راه‌حل ذکر شده باشد، که ما مهم‌ترین آنها را ذکر می‌کنیم.

اینجا ولو بحسب ترتیب، مناسب است ابتدا نظریه مرحوم آخوند را بیان کنیم، ولی چون به دنبال نظریه مرحوم آخوند، مرحوم نائینی بیان مفصل و علمی دارد که در بعضی از مباحث علم اصول هم مورد احتیاج است، لذا ابتدا بعضی از جواب‌های دیگر که ذکر شده را بیان می‌کنیم، سپس جواب مرحوم آخوند را بیان می‌کنیم.

پاسخ اول از اشکال استحاله در شرط متأخر

اولین جواب گفته‌اند استحاله در فرضی است که معلول، مترشح از علت باشد. مترشح باشد یعنی علت مؤثر في المعلول، اما در غسل ليلي یا در باب اجازه، ترشح و مؤثریتی در کار نیست.

پس جواب اول این است که ملاک در استحاله این است که مسأله مؤثریت را مطرح کنیم. بگوییم الان ذي المقدمه موجود است، یک مقدمه‌ای می‌خواهد دو ساعت دیگر بیاید، آن مقدمه در این ذي المقدمه مؤثر است. نمی‌خواهیم بگوییم اشکال در شرط متأخر در تکوینات است. اصلاً بحث تکوین نیست.

قائل به جواب اول می‌گوید بله، من قبول دارم که بین علت و معلول تکوینی و علت و معلول شرعی فرق نمی‌کند. یعنی همانطور که علت و معلول تکوینی باید مقارن یکدیگر باشند، در شرع هم همینطور است. چون علیّت به معنای مؤثریت است و مؤثریت معقول نیست که الان اثر باشد، اما مؤثر دو روز دیگر بخواهد بیاید. اما اگر گفتیم آن مواردی که شما فکر می‌کنید عنوان شرط متأخر را دارد، عنوان مؤثریت را ندارد، بنابراین اشکال با این بیان جواب داده می‌شود.

نقد پاسخ اول

این جواب، جواب درستی نیست. برای اینکه حالا بگوییم مؤثر نیست، اما آیا دخالت در تأثیر هم ندارد؟ بله اگر بخواهیم بگوییم شرط متأخر، نه مؤثر است به نحو مؤثریت تامه، و نه یک درجه پایین‌تر، بگوییم دخالت در تأثیر هم ندارد، اگر این باشد، اشکال استحاله جواب داده می‌شود.

در مثال‌ها می‌گوییم غسل ليلي اگر مؤثر تام هم نباشد، لااقل دخالت در تأثیر دارد.

شما اگر بفرمایید نه مؤثر تام است و نه مؤثر در تأثیر است اصلاً دخلی در تأثیر هم ندارد، می‌گوییم پس چه شأنی دارد؟ شما می‌فرمایید اجازه شرط، می‌گویید این شرط، نه مؤثریت تامه دارد در ملکیت و نه یک درجه پایین‌تر، دخالت در تأثیر هم ندارد،

اگر هیچ کدام از اینها نباشد، آمدن اجازه چه لزومی دارد؟!

همه اشکالات در اینجا است که می‌بینیم شارع می‌گوید اگر بیع فضولی انجام دادی، یا زن مستحاضه روزه گرفت، باید غسل لیلی را انجام دهد. نمی‌شود بگوییم این غسل لیلی، نه مؤثریت تامه دارد و نه دخالت در تأثیر دارد.

عرض کردیم وقتی اجزاء العلة را بیان می‌کنند، می‌گویند اجزاء علت تامه؛ «شرط» و «مقتضی» و «عدم المانع» است. «شرط» یکی از اجزاء علت تامه است، چه متقدم و چه متأخر باشد. پس دخالت در تأثیر دارد. نمی‌شود گفت این اسمش شرط هست و باید آورده شود، اما نه علت تامه است و نه حتی دخالت در تأثیر دارد. می‌گوییم اگر دخالت در تأثیر ندارد پس چرا به آن می‌گویید شرط؟ پس چرا باید آورده شود؟ چه لزومی دارد آورده شود؟ پس معلوم می‌شود دخالت در تأثیر دارد.

در این جواب اول، قائل نمی‌آید بین علل و معلول تکوینی و شرعی فرق بگذارد، چون در جواب دیگر می‌گوییم، قائل بین اینها فرق قائل می‌شود. پس جواب اول، جوابی باطل است.

پاسخ دوم از اشکال استحاله در شرط متأخر

جواب واضح البطلانی هم در بعضی کلمات وجود دارد، و این جواب را به مرحوم میرزای شیرازی نسبت داده‌اند.

ایشان فرموده است اگر شرط را به عنوان وجود زمانی شرط قرار دهیم، اشکال شرط متأخر پابرجا و محکم است. اگر شرط را بعنوان وجود دهری شرط قرار دادیم، گفتیم اجازه در بیع فضولی شرط است بنحو وجود دهری، وجود دهری همان است که گاهی اوقات از آن در فلسفه تعبیر به عالم مُثُل هم می‌کنند، در فلسفه اثبات می‌کنند تمام اموری که در این عالم دنیا موجود است، یک وجود فشرده کامل در عالم دهر و عالم عقل که از آن تعبیر به عالم مُثُل می‌کنند دارد.

افراد انسان، این زید، عمر، بکر حالا افراد یا به حسب نوع، وجود کاملی در آن عالم دارد. آنگاه در عالم دهری که از آن تعبیر به عالم عقلی هم می‌شود، تمام این وجودات اجتماع با هم دارند، این‌طور نیست که تقدم و تأخری باشد.

برای روشن شدن مطلب می‌توان مثالی زد و آن اینکه این مطالبی که من گوینده الان ابزار و اظهار می‌کنم و به صورت قالب لفظ درمی‌آید، تمام اینها به صورت فشرده در نفس موجود است، وقتی به عالم لفظ می‌رسد، یکی می‌شود اول، یکی دوم، یکی سوم. اما در عالم نفس من که تمام اینها موجود است، وجود کاملش هم در آنجا هست، هیچ تقدم و تأخری بین اینها مطرح نیست.

گفته‌اند در باب شرایط متأخره هم همین‌طور است، شرط و عقد و تمام اینها وقتی به این عالم زمانی می‌رسد، تقدم و تأخر بین آنها مطرح است، اما به وجود دهری این تقدم و تأخر در آنجا مطرح نیست.

نقد پاسخ دوم

عرض کردیم بطلان این جواب، بسیار واضح است، هم از نظر کبری، برای اینکه در فلسفه این مطلب مورد اتفاق نیست که هر چیزی که در این عالم موجود است وجودی دهری و عقلی داشته باشد.

اشکال دیگر، این مطلب، مطلبی نیست که قابل فهم عرفی باشد، شارع وقتی اجازه را شرط قرار می‌دهد شرط را به همان نحوی که عرف می‌فهمد شرط قرار می‌دهد، نه اینکه اجازه در عالم دهر را منظور داشته باشد. همین اجازه زمانی و اجازه‌ای که در زمان معینی موجود می‌شود را به عنوان شرط قرار داده است.

لذا مرحوم نائینی می‌فرمایند خود ایشان از میرزای شیرازی شفاها سؤال کرده یا دیگری، که شما اینچنین نظری در جواب شرط متأخر داده‌اید؟ ایشان تبری جسته و فرموده من در بحثم این را به عنوان یک احتمال ذکر کرده‌ام، اما قائل به این نظریه نیستم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين